

مروت و مدارای پیامبر اسلام (ص)

دکتر احمد علی حیدری
عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

مقاله «مروت و مدارای پیامبر اسلام (ص)» در صدد بررسی مواضع و رفتار مبتنی بر مدارای پیامبر اسلام در قبال دو گروه مشرکان و یکتاپرستان آن روزگار است و ضمن تبیین سابقه‌ی مفهوم مدارا در سنت مغرب‌زمین تفاوت این تلقی را با سلوک پیامبر اسلام نیز مد نظر دارد. توصیف مواضع روشنگرانه‌ی پیامبر گرامی اسلام در مواجهه با مشرکان و عدم تحمیل عقاید به آن‌ها از یکسو و معرفی باورهای مومنان غیر مسلمان با عنوان «اسلام» از دیگر نکات ویژه‌ی این مقاله است. مقاله، رفتار پیامبر اسلام را در قبال این دو جمعیت از سنخ مدارا و مروت نامیده است و خاستگاه آن را در باورهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دین مبین اسلام تبیین می‌کند. نگارنده بر این باور است که وجود زمینه‌ها و چارچوب‌های سیاسی مساعدی در دیانت اسلامی، امکان همزیستی مسالمت‌آمیز مبتنی بر عدالت و مساوات میان پیروان ادیان مختلف در سرزمین‌های اسلامی تأمین کرده است. نمونه‌هایی از حسن سلوک مسلمانان با دیگران ذکر شده است.

کلید واژه: شرک، یکتاپرستی، تفرانس، مروت، مدارا، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی پیامبر.

بررسی مسأله‌ی مدارا در نزد پیامبر اسلام نمی‌تواند فارغ از توجه به پدیده‌ی خشونت و اعمال زور از سوی صاحبان ادیان و حاکمان اسلامی باشد. با ملاحظات تاریخی، خشونت به هر سه دین اسلام، مسیحیت و یهود نسبت داده شده است، تاریخ این سه دین نیز حاکی از این است که به نام این ادیان چه زورها و خشونت‌هایی که اعمال نشده است. دین‌ها به‌منزله‌ی ابزاری به کار رفته‌اند تا به سبب آن‌ها اهدافی تحقق یابند که اساساً هیچ ربطی به دین نداشته‌اند. از این رو لازم است در کنار مسأله‌ی مدارا مسأله‌ی خشونت نیز مطمح نظر قرار گیرد.

برای این که بتوانیم مروت و مدارای حضرت محمد (ص) را در روزگار پیدایی اسلام تبیین کنیم لازم است در وهله‌ی نخست شرایط و زمانه‌ی را که حضرت پیامبر در آن می‌زیست اندکی توضیح دهیم.

روزگار پیامبر اسلام (ص)

پیامبر اسلام بنا به قول مشهور روز دوشنبه ربیع الاول در عام الفیل مطابق ۵۷۰ میلادی به دنیا آمدند و بنا به روایت محدثین شیعه روز ۲۸ ماه صفر سال یازدهم هجری مطابق با سال ۶۳۲ میلادی درگذشتند. در این دهه‌ها و تا سال ۶۲۸ میلادی جهان آن روزگار عمیقاً از جنگ‌هایی که میان دو ابر قدرت وقت یعنی ایران و روم جریان داشت، متأثر بود. از دیرباز شبه جزیره‌ی عربستان به‌منزله‌ی مستعمره‌ای در دست این دو قدرت بود. در شرایطی که ایران بر روم غلبه می‌کرد، پارسیان بر عربستان اعمال قدرت می‌کردند و در شرایطی که بیزانس بر ایران غالب می‌شد این اعمال قدرت از سوی رومی‌ها بر اعراب حاکم می‌شد. این بدان معنی بود که شبه جزیره‌ی عربستان و اقوام عرب همواره در یک وضعیت استعماری قرار داشتند. به‌خوبی می‌توان متصور شد که اعراب همواره آرزوی رهایی از این شرایط را در سر می‌پروراندند. تحقق چنین آرمانی با توجه به شرایط آن روزگار تقریباً تمنایی محال بود زیرا جامعه‌ی عرب به شدت از احساسات طائفه‌ای و قومی متأثر بود و خصومتی عمیق در میان قبائل عرب جاری بود و چنین شرایطی بالطبع به نفع دشمنان آنان بود. تاریخ شبه جزیره‌ی عربستان در این روزگار مشحون از منازعات اقوام مختلف عرب، طوایف و خاندان‌های بزرگ آنان است، چه در درگیری‌های جزئی و چه در قالب جنگ‌های دامنه‌داری که ائتلاف‌های

بزرگ سردمداران آن بودند. منازعات جنگی و خونین بخشی از شرایط روزمره‌ی جامعه‌ی عرب در این روزگار بود.

این اشاره مختصر به مناسبات اجتماعی و سیاسی اعراب در روزگاری ظهور اسلام کفایت می‌کند اما با نظر به آنچه که مربوط به مناسبات دینی است، می‌توان در آن روزگار از دو نوع مختلف دیانت نام برد: توحید و شرک که در مظاهری مانند انصاب، اوئان و اصنام پرستش می‌شدند. البته مورخان مقارن ظهور اسلام از اشخاصی در مکه نام برده‌اند که معتقد به توحید و منتظر ظهور پیامبری بوده‌اند. از آنان به حنفاء یاد کرده‌اند و می‌گویند که بر دین ابراهیم (ع) بوده‌اند. امامیه، اجداد پیامبر اسلام را در این شمار قرار داده‌اند.^(۱)

یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان در شمار یکتاپرستان قرار داشتند. طوایف عرب که پیام حضرت رسول متوجه آن‌ها بود، عمدتاً چند خدایی بودند. خود محمد (ص) در یک خانواده‌ی بسیار آبرومند به دنیا آمده بود که به طائفه‌ای بسیار متنفذ تعلق داشت. خانواده‌ی بزرگ محمد در کنار بهره‌مندی از قدرت اقتصادی، اجتماعی عهده‌دار یک تکلیف دینی نیز بود که در زندگی پیامبر اسلام نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. مکه در آن روزگار یک شهر زیارتی به حساب می‌آمد. معابد مکه پر از بت بود که از سوی اعراب مورد پرستش قرار می‌گرفتند.

اعراب و به عبارت دیگر ساکنان شبه جزیره‌ی عربستان هر سال در مقاطع معینی با انگیزه‌های عمدتاً اقتصادی و البته دینی در مکه گرد هم می‌آمدند. این زائران می‌بایست تامین می‌شدند. تامین مایحتاج آن‌ها در دست خانواده‌ی پیامبر اسلام بود و به منزله‌ی یک نقش اجتماعی بزرگ و افتخارآمیز به حساب می‌آمد. هنگامی که پیامبر اسلام به دنیا آمد این تکلیف در دست پدر بزرگ او عبدالمطلب بود و پس از این که پدر بزرگش درگذشت این وظیفه در اختیار عموی او ابوطالب قرار گرفت. این هر دو کفالت پیامبر اسلام را عهده دار بودند. ملاحظه می‌شود که پیامبر اسلام از همان اوان کودکی با مسائل مربوط به ادیان و آیین‌های مربوط به آشنا بود و در فضایی که مسائلی از این دست جریان داشت، زندگی می‌کرد.^(۲)

تعالیم پیامبر اسلام و ارتباط آن با پیروان ادیان دیگر

حضرت رسول در سال چهلّم عام الفیل مطابق با ۶۱۰ میلادی به رسالت مبعوث شد. پیام او متضمن دو نکته‌ی اصلی بود:

ردت‌ها و عبادت خدای خالق یکتا. این پیام متضمّن مواضعی در قبال بت پرستان و پیروان ادیان یکتاپرست بود. در واقع پیامبر اسلام حامی ادیان توحیدی و معارض با چندخدانگاری بود. در آن روزگار در شبه جزیره‌ی عربستان دو جماعت مسیحی می‌زیستند: غسانی‌ها در شمال و نجرانی‌ها در جنوب. غسانی‌ها که در شمار متحدان روم بودند، مونوفیزیت قلمداد می‌شدند یعنی کسانی که طبیعت ثنوی حضرت عیسی (ع) را در یک طبیعت الهی انسانی جدید متحد می‌یافتند. نجرانی‌های مسیحی که عمدتاً در مناطق جنوبی ساکن بودند، غالباً از نستوری‌ها بودند و در عداد هم‌بستگان با ایران بودند. زبان مراسم آیینی و کلیسایی در نزد هر دو جماعت مسیحی، سریانی یعنی یک زبان غیر عربی بود. ابرقدرت‌های بیزانس و ایران از توانایی‌های مسیحیان متحد با خود علیه رقیب استفاده می‌کردند. یهودیان نیز عمدتاً در مدینه و در مناطق نزدیک به این شهر زندگی می‌کردند. برخی دیگر از آن‌ها نیز در مناطق جنوبی عربستان ساکن بودند.

محمّد(ص) از همان آغاز این را پنهان نمی‌کرد که حامی آن تلقی یکتاپرستانه‌ای است که از طریق ابراهیم، موسی و عیسی (ع) ابلاغ شده است. وی برای تایید رسالت خویش در سال دوم بعثت به ابراهیم و موسی (ع) استناد می‌جست: ان هذا لقی الصحف الاولى صحف ابراهیم و موسی (۳) این مسأله مورد توجه پیامبر اسلام بود که با بسط و کمال بخشیدن به تعالیم ابراهیمی و موسوی و پس از آن عیسوی مشرکان را هدایت کند.

بنا بر این حضرت رسول با دو گروه از پیروان ادیان سروکار داشت: مشرکان و یکتاپرستان. آن چه که ما در این جا در صدد بررسی آن هستیم، موضع پیامبر اسلام در قبال این دو گروه است. از زاویه‌ی دیگر می‌توانیم واکنش این دو جمعیت را در قبال تعالیم جدید پیامبر اسلام (ص) مد نظر قرار دهیم و رفتاری را که حضرت رسول (ص) در ازای آن در پیش گرفتند ارزیابی کنیم.

رفتار پیامبر اسلام در قبال چند خدا انکاران و یکتاپرستان روزگارش

برای بررسی رفتار پیامبر اسلام در قبال چند خدا انکاران و یکتاپرستان روزگارش لازم است که در وهله‌ی نخست توضیح مختصری در باره‌ی واژه‌ی مدارا ارائه کنیم. برای بسیاری این واژه با تعبیر تفرانس (۴) در زبان‌های فرنگی تداعی می‌گردد و بسیاری از مستشرقانی که در صدد بررسی مشی پیامبر اسلام (ص) در قبال پیروان سایر ادیان برآمده‌اند، سلوک ایشان را از حیث بهره‌مندی از تفرانس و یا فقدان آن تحلیل کرده‌اند.

این نکته محرز است که واژه‌ی تفرانس در سنت مغرب‌زمین از سابقه‌ی چندان درازی برخوردار نیست. این واژه محصول دورانی است که از آن به دوره‌ی روشنگری یاد کرده‌اند که به منزله‌ی واکنشی به منازعات دینی و تعقیب و گریز دیگر پیروان ادیان طرح شده بود. تفرانس در این سیاق به این معنی است که پیروان ادیان دیگر و اذهان دیگر را وادار به ترک دین و ایمان‌شان نسازیم و به آن‌ها امکان حیات دهمیم و رفتاری مداراگونه با آن‌ها داشته باشیم. شاید واژه‌ی معادل با تفرانس در زبان عربی تحمّل و در زبان فارسی مدارا باشد، که در قرآن و سنت بدان تصریح لفظی نشده است. آنچه در این مقال مد نظر ما است، بررسی پدیده‌ی مدارا در قبال گروه‌هایی است که از آن نام بردیم.

به نظر می‌رسد که اتخاذ موضع حضرت رسول اکرم (ص) در قبال مشرکان، پس از آن که مکرر آن‌ها را به یکتاپرستی دعوت کرد، ناظر به این آیه‌ی قرآن باشد: لا اکراه فی الدین. قد تبین الرشد من الغی. (۵) در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است.

در سوره‌ی کافرون آیات ۱ تا ۶ نیز مضمون مشابهی وجود دارد: قل یا ایها الکافرون، لا اعبد ما تعبدون و لا ائتم عابدون ما اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا ائتم عابدون ما اعبد، لکم دینکم و لی دین. بگو ای کافران من چیزی را که شما می‌پرستید، نمی‌پرستم و شما نیز چیزی را که من می‌پرستم، نمی‌پرستید و من پرستنده‌ی چیزی که شما می‌پرستید نیستم و شما پرستنده‌ی چیزی که من می‌پرستم، نیستید، شما را دین خود و مرا دین خود.

از مفاد این آیات چنین می‌توان استنباط کرد که حضرت رسول در وهله‌ی نخست موضعی روشنگرانه داشتند و اگر با این روشنگری‌ها باز هم دین را نمی‌پذیرفتند، اکراه و الزامی را به

آن‌ها تحمیل نمی‌کردند. به آن‌ها مجال زندگی می‌دادند، آرامش‌شان را مختل نمی‌ساختند و آزادی‌شان را تضمین می‌کردند. قرآن در این استدلال به مشرکان این امکان و مجال انتخاب آزاد را داده است. این را از آن‌جا می‌توان دریافت که قرآن کریم تمایز میان راه درست و نادرست و میان ایمان به خدای واحد و چندخدایی را به خوبی روشن ساخته است. شایان ذکر است که پیامبر گرامی اسلام مواضع خود را در قبال چندخدانگاران تا آخر تغییر نداد. یک واقعیت تاریخی موید این ملاحظه است. پس از این که پیامبر اسلام در سال ۶۳۰ میلادی یعنی دو سال پیش از وفاتش، به شهر مکه وارد شد، یعنی همان شهری که ۹ سال پیش به ناچار آن‌جا را ترک کرده بود، تمامی بت‌های موجود در خانه‌ی کعبه را نابود کرد، اما به خود مشرکان تعرضی نکرد، به‌رغم این که در موضع قدرت بود و عملاً بر آن‌ها مسلط بود. هیچ مشرکی به سبب ایمان و اعتقادش کشته نشد. در این شرایط مشرکان متعهد شدند که اقدام خصمانه‌ای علیه مسلمانان انجام ندهند. این موضع پیامبر اسلام در قبال مشرکان که مشروط به ترک منازعه و مقابله‌ی آن‌ها با اسلام شده بود، از جمله مصادیق آن مدارا و تلرانسی است که می‌توان آن را برآمده از روشنگری‌های پیامبر اسلام بدانیم. به این معنی که ایشان به پیروان ادیان دیگر مجال حیات داد و آن‌ها را صرفاً به‌خاطر ایمان به چیز دیگری مورد تعرض و ایداء قرار نداد. باید بدانیم که این مدارا هرگز به معنی پذیرفتن معتقدات و باورهای آن‌ها نبود. محمد (ص) هیچ‌گاه بت و بت‌پرستی را نپذیرفت. وی بارها نارضایتی خود را از این شرک تکرار کرده بود. (۶)

محمد (ص) و یکتاپرستان

رفتار پیامبر اسلام با یکتاپرستان کاملاً متفاوت بود. پیش از این یادآور شدیم که حضرت محمد (ص) از همان آغاز معتقد بود که آموزه‌های توحیدی وی همان آموزه‌های ابراهیم، موسی و عیسی (ع) است. حضرت محمد (ص) تعالیم ابراهیم موسی و عیسی را یکتا پرستی می‌نامید. این نوع از پرستش در زبان عربی «اسلام» نامیده شده است. با این ملاحظه می‌توان گفت که محتوی و مضمون ادیان ابراهیمی چیزی جز اسلام نیست. شاید با همین ملاحظه باشد که حضرت ابراهیم به عنوان یک چهره‌ی شاخص مسلمان معرفی شده است. ابراهیم

بارها در قرآن به عنوان نخستین مسلمان و بهترین مسلمان مورد تمجید قرار گرفته است. (۷) به این ترتیب موسی و پیروانش، عیسی و حواریونش نیز در زمره‌ی مسلمانان قرار دارند. از این رو دامن اسلام چنان وسعتی می‌یابد که شامل کلیه ادیان توحیدی و یکتاپرست می‌گردد، ادیانی که به محضر ربوبی واحدی سر تسلیم فرود می‌آورند. (۸) این سرفرود آوردن به معنی تسلیم کورکورانه در برابر یک قدرت خودکامه نیست. چنین استسلام و خضوعی به معنی نفی تکالیف فردی در کسب معرفت برهانی برای شناخت حقیقت نیست. تسلیم و واگذاری خود به این مرجع یکتا بدین معنی است که خود را به این رحمت واسعه و این غمخوار سراسر عشق واگذاریم. در این معنی بود که پیامبر اسلام (ص) ادیان توحیدی روزگار خود را به رسمیت شناخت. باید دانست که اساساً به رسمیت شناختن یکتاپرستان و ادیان توحیدی بخشی از ایمان اسلامی است. (۹) پیامبر اسلام در طی دوران حضورشان در مکه مواضع خود را نسبت به اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) به وضوح داشته‌اند:

... و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذي انزل الينا و انزل اليكم. (۱۰) با اهل کتاب، جز به نیکوترین شیوه‌ای مجادله مکنید. مگر با آن‌ها که ستم پیشه کردند. و بگویید: به آن‌چه بر ما نازل شده و آن‌چه بر شما نازل شده است، ایمان آورده‌ایم.

جالب توجه در این بیان استدلالی است که قرآن برای چنین باوری اقامه می‌کند: والهناء والهکم واحد و نحن له مسلمون. (۱۱) و خدای ما و خدای شما یکی است و ما در برابر او گردن نهاده‌ایم.

با این ملاحظات می‌توان دریافت که مدارای پیامبر اسلام صرفاً در یک حیطه‌ی معرفتی نیست بلکه ریشه در باور و ایمانی دارد که نه برآمده از یک اندیشه‌ی ساده و خام است و نه منشایی احساسی و عاطفی دارد. موضع پیامبر اسلام در قبال اینان یک ترفند نبود. از منظر قرآن مادام که مساله بر سر رابطه‌ی انسان با خدای واحدی است، تنها از یک امکان اصیل یعنی پرستش خدای واحد، می‌توان سخن گفت. به عبارت دیگر، رابطه‌ی میان انسان و خدا یا خدا و انسان تنها امکان بهره‌مندی از دیانت است. این باور مبتنی بر دو زمینه‌ی مهم است: یکی بستری نظری-کلامی و آن دیگری بستری هستی‌شناختی-فلسفی است که قرآن کریم

هر دو را مدنظر قرار داده است: قرآن در این مسأله هیچ گونه تردیدی نمی‌ورزد که خدای خالق به سبب رحمت و مهری که از همان ابتدای خلقت انسان به وی داشت، جان وی را با این امکان یکتاپرستانه و نفی دیگر انحاء عبادت شرک آلود آشنا ساخته بود. نخستین انسان پس از این که خود را به سبب توبه از زیر بار گناهی که دامن گیرش شده بود، رها کنید، به مقام پیامبر و رسول خدا ارتقاء یافت. اصلاً رحمت و واسعه‌ی حضرت حق اجازه نمی‌دهد که انسان برای لحظه‌ای هم بدون هدایت الهی باقی بماند و از این امکان محروم گردد.

محتوای تعالیم حضرت آدم (ع) چیزی جز عبادت خدای واحد یعنی اسلام نبود. قرآن نیز پیوسته چنین چیزی را مدنظر دارد و هیچ‌گاه از آن عدول نکرده است. باور قرآن به‌طور موکد این است که هر قومی از رسولی بهره‌مند است که چنین تعلیمی را به‌ارمغان آورده است. خداوند برای هر قومی فرستاده‌ای را که حامل این پیام است، برگزیده است. عمق این باور در تعالیم قرآنی به‌گونه‌ای است که می‌توان آن را عمیق‌ترین رابطه‌ی میان انسان و خدا در طی اعصار و امصار دانست. قرآن رابطه‌ی میان انسان و خدا را با چنین مختصات‌ی اسلام نامیده است. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹ به این واقعیت اشاره دارد: ان الدین عند الله الاسلام. هر آینه دین در نزد خدا اسلام است. و این البته بدان معنی نیست که حضرت حق جل جلاله شمار زیادی از ادیان را مدنظر قرار داده است، مشترکات آن‌ها را جمع زده و به عنوان دین اصیل و حقیقی معرفی کرده است. بلکه در تلقی قرآن توجه و اتجاء به خدا تنها امکان تحقق دیانت است و همین مضمون و محتوا، مبانی هر دینی را در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها تشکیل می‌دهد. (۱۲)

ادله‌ی انسان‌شناختی، روان‌شناختی و هستی‌شناختی یکتاپرستی عمدتاً بر این بیان قرآن استوار است که خدا توجه و علقه‌ی به خود را در طبیعت انسان‌ها جای داده است. توجه به خدا جوهر همه‌ی انسان‌ها است. پیام مشترک رسولان الهی که این تمایل فطری به خدا را اسلام و صورت تحقق‌یافته‌ی آن را دین اسلام می‌یابند ناشی از این بنیاد انسان‌شناختی آدمی است. با این ملاحظه اسلام به منزله‌ی بنیاد روان‌شناختی-هستی‌شناختی وجود آدمی است. آن‌چه که در این جا محل توجه است این است که پیامبر اسلام (ص) چه در کی از مناسبات خود با اهل کتاب داشت؟ به رسمیت شناختن ادیان توحیدی یعنی به رسمیت شناختن تعالیم

یکتاپرستانه بخشی از مقومات غیر قابل انکار تعالیم قرآن است. با این ملاحظه این پنداشت که رفتار پیامبر اسلام در قبال مسیحیان و یهودیان فقط یک تاکتیک و ترفند مصلحت آمیز بوده است کاملاً بی معنی است. شاید از همین رو واژگانی از قبیل تفرانس تعبیر مناسبی برای تبیین رفتار پیامبر اسلام در قبال یهودیان و مسیحیان نباشد زیرا واژه‌ی تفرانس متضمن معنای رفق و مدارا با آرایبی است که از نوع و سنخ و دیگری است و حتی می‌توان بوی تخالف و تعارض را نیز از آن استشمام کرد. در این مورد فرد تفرانت یا بهره‌مند از تفرانس به دلایل انسانی این تفاوت‌ها را می‌پذیرد و به آن‌ها اجازه و مجال ظهور می‌دهد، مانند رفتاری که پیامبر اسلام در قبال مشرکان داشتند و ما از آن به مدارا یاد می‌کنیم اما رفتار پیامبر اسلام در قبال اهل کتاب به معنای پذیرفتن و به رسمیت شناختن آنان بود. در این مقام از تعبیر مروت سود جسته‌ایم. همان‌طور که این آیه‌ی قرآن، گواهی بر آن است:

ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصائیین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. (۱۳) کسانی که ایمان آوردند و کسانی که آیین یهودیان و ترسایان و صائبان را برگزیدند، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کاری شایسته کنند، خدا به آن‌ها پاداش نیک می‌دهد و نه بیمناک می‌شوند و نه محزون.

در آیه‌ی بسیار جالب و جذاب دیگری از قرآن که آن هم مانند آیه‌ی فوق مدنی است و در شرایط تثبیت وضع اجتماعی مسلمانان نازل گردیده است، از سه گروه سخن به میان آمده است: گروه ایمان آوردندگان، گروه یکتاپرستان که زرتشتی‌ها نیز در میان آن‌ها قرار گرفته‌اند و بالاخره گروه مشرکان.

ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصائیین و النصاری و المجوس و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامه، ان الله علی کل شیء شهید. (۱۴) خدا میان آنان که ایمان آورده‌اند و آنان که کیش یهود یا صائبان یا نصاری یا مجوس را برگزیده‌اند و آنان که مشرک شده‌اند، در روز قیامت حکم می‌کند، زیرا که او بر هر کاری ناظر است.

مطمئناً برای پیامبر اسلام بسیار خوشایند بود که یهودیان و مسیحیان تعالیم وی را می‌پذیرفتند و آن را در شمار آموزه‌های ایمانی ادیان خودشان قرار می‌دادند. اما چنین چیزی

اتفاق نیفتاد و عدم تمکین آن‌ها باعث نشد که پیامبر متقابلاً جوهر ایمانی نهفته در تعالیم این ادیان را تحقیر کند و خوار شمرد.

از آن‌چه که گذشت می‌توان دریافت که در تلقی اسلام لازم است در قبال مشرکان موضعی برآمده از مدارا و در قبال اهل کتاب موضعی مقرون به رسمیت‌شناختن و مروت اتخاذ گردد. و این مواضع بالطبع هرگونه خشونت را علیه آنان از بیخ و بن نفی می‌کند.

تبیین خشونت در آموزه‌های اسلامی و تاریخ اسلام

همان‌طوری که پیش از این یادآور شدیم حضرت محمد (ص) در سال ۵۷۰ میلادی در شهر مکه به دنیا آمد. و در سال چهارم عام الفیل یعنی ۶۱۰ میلادی در همان شهر به پیامبری مبعوث شد. بخش اول از تنش‌های اعتقادی و سیاسی در زندگی او تا سال ۶۲۲ م. تداوم یافت یعنی آن هنگامی که پیامبر ناچار شد به مدینه مهاجرت کند. به این دوره از زندگانی پیامبر اسلام دوران مکی گفته می‌شد. دومین دوره‌ی تنش در زندگی پیامبر اسلام که تا اواسط سال ۶۲۲ م. به طول انجامید تا زمان وفات ایشان در سال یازدهم هجری یعنی ۶۳۱ میلادی دوران مدنی حیات ایشان نامیده می‌شود. در طی دوران حیات مدنی پیامبر اسلام هیچ نشانی از اعمال خشونت نه از ناحیه‌ی ایشان و نه از ناحیه‌ی اصحاب ایشان دیده نمی‌شود. آنچه شاهد آن هستیم رفتارهای خصومت‌آمیز و معاندانه از سوی مشرکان است. حضرت پیامبر و صحابی‌اش از سوی آنان تمسخر می‌شدند، به زحمت می‌افتادند و به انحاء مختلف تحت فشار قرار می‌گرفتند. تا جایی که تصمیم به مهاجرت گرفتند. در سال ۶۱۵ پیامبر به ۷۵ تن از یاران‌ش امر کرد که به اتیوپی مهاجرت کنند، آن‌جایی که سرزمینی مسیحی بود. این خود نشان می‌دهد که پیامبر اسلام نسبت به مسیحیان اعتماد داشت.

روزبه‌روز اعمال فشار بر پیامبر اسلام و اصحابش شدت می‌گرفت و نکته‌ی قابل ملاحظه این‌که بنیان این دشواری‌ها اقوام و بستگان نزدیک مسلمانان بودند یعنی همان کسانی که امر ابلاغ پیام و انداز در وهله‌ی نخست متوجه آنان بود. در این میان تنها شمار اندکی از بستگان قدرتمند و متنفذ پیامبر اسلام مانند عمویش ابوطالب از وی حمایت می‌کردند و به سبب وجود آنان بود که بسیاری از توطئه‌های مهلک مشرکان ناکام ماند. پس از درگذشت عمومی

پیامبر و همسرش میزان این رفتارهای مودیانه و خشن علیه مسلمانان افزایش یافت. در همین زمان بود که شرایط مهاجرت پیامبران و یارانش به مدینه فراهم شد. پس از تقریباً دو سال طراحی این هجرت، بالاخره مسلمانان راهی مدینه شدند.

مسلمانان در مدینه و آغاز عملیات خشن

مخالفان پیامبر اسلام از قدرت، نفوذ و وجهه‌ی زیادی در سراسر شبه جزیره‌ی عربستان برخوردار بودند. باید یاد آور شد که اهل مکه رقبایی نیز داشتند. اهل مدینه در شمار بزرگ‌ترین رقبیان سنتی مکیان بودند. ورود پیامبر اسلام به مدینه دشواری‌های خاصی برای اهل مکه به همراه آورد. نخستین و مهمترین مسأله محمد (ص)، باورها و اصحابش بودند، دومین مسأله معضل افزایش قدرت رقبیشان یعنی اهل مدینه بود که حضور پیامبر اسلام در میان آنها وحدتی پدید آورده بود. در چنین شرایطی اهل مکه دچار خوف و هراس شدند و وقوع جنگ میان اهل مکه و مدینه اجتناب‌ناپذیر بود. این بار هدف اهل مکه نابودی پیامبر و اصحابش بود.

در تعالیم اسلامی آمده است که یک مسلمان به هیچ وجه روا نمی‌داند که با خشونت و زور به جنگ آغاز کند. اما باید در مقابل اعمال خشونت و جنگ از خود دفاع کند. در تلقی اسلامی موضعی انفعالی در قبال اعمال خشونت به گونه‌ای که منجر به نابودی خویش‌ن گردد، خود به منزله‌ی حمایت از خشونت خشونت‌طلبان است.

دقیقا بر مبنای همین اصول در شرایطی که مسلمانان بر مشرکان تفوق یافتند هیچ کس از آنان را نکشتند و به اسلام الزام و اجبار نکردند. پیامبر در شهر مکه عفو عمومی اعلام کردند و حتی خانه‌ی ابی سفیان دشمن سرسخت و دیرین اسلام را جایگاه امن معرفی کردند. پیامبر در مدخل کعبه قرار گرفته و در مقابل انبوه جمعیت مسلمانان و مشرکین خطبه‌ای ایراد کردند و این آیه را خواندند: یا ایها الناس انا خلقناکم و ذکر و انشی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقیکم. پیامبر با هل قریش مقابله به مثل نکرد بلکه با مسالمت و عطف به آنان گفت: بروید شما آزاد هستید. (۱۵)

اگر در آموزه‌های اسلامی شرک می‌توانست دلیلی بر کشتن و یا اجبار به قبول اسلام باشد،

آیا نمی‌بایست حضرت محمد (ص) و پیروانش اقدامی برای استفاده از آن می‌کردند؟

تبیین اعمال خشونت علیه یهودیان و مسیحیان

بر اساس پذیرفتن و به رسمیت شناختن ادیان توحیدی جایز نیست که از جانب مسلمانان خشونت علیه یهودیان و مسیحیان اعمال گردد. در عین حال شاهد گزارش‌هایی در کتاب‌های تاریخ و حتی کتاب‌های تاریخی مسلمانان هستیم که حاکی از رفتارهای خشن مسلمانان در دوران مدینه‌ی اسلام علیه طائفه‌های یهودیان است. چگونه می‌بایست این اقدام‌ها را توضیح دهیم؟ آیا دیانت آن‌ها علت این مساله بود یا انگیزه‌های دیگری در بین بود. می‌دانیم که پیامبر اسلام بی‌مقدمه و غیر مترقبه از مکه به مدینه نیامد. طی سال‌های دراز طوائفی از اهل مدینه و در میان آن‌ها یهودی‌های در پی این بودند که پیامبر اسلام به‌عنوان حکم به مدینه درآید. چرا به‌عنوان حکم؟ مدینه طی سال‌های دراز دهه‌ها اگر نگوییم قرن‌ها میدان منازعات میان اعراب با اعراب (و مشخصاً میان دو قبیله‌ی بت‌پرست اوس و خزرج که از اعراب قحطانی بودند)، اعراب و یهودی‌ها، یهودی‌ها با یهودی‌ها و میان ائتلاف‌هایی از اعراب و یهودیان بود. (۱۶) سرانجام این منازعات دامنه‌دار هیچ‌کدام، مناسبات روشنی را از قدرت در میان آن‌ها ترسیم نکردند. در پایان، همه‌ی طرف‌های این منازعه دریافتند که این جنگ‌ها متضمن هیچ معنایی نیست. از آن‌جایی که ساکنان مدینه در جریان معاملات بازرگانی و تجاری سالانه در مکه شخص پیامبر اسلام را مشاهده کرده بودند و در ضمن از افواه دیگران نیز مطالبی در باره‌ی او شنیده بودند به بزرگواری وی متقاعد شده بودند و لذا مصمم شدند تا از پیامبر اسلام (ص) به‌عنوان داور و حکم میان خود کمک بخواهند. (۱۷)

در اصل شاید بتوان گفت که یهودیان موحد مدینه در مقایسه با مشرکان مدینه به پیامبر اسلام نزدیک‌تر بودند. اگر بخواهیم از منظر یهودیان به مساله‌ی ورود پیامبر اسلام به مدینه بنگریم، حضور ایشان به‌عنوان پیامبری که بدان وعده داده شده بود، تحقق یک آرزوی بزرگ بود و به یک معنی برای آنان یک پیروزی تلقی می‌شد. (۱۸) محمد (ص) بلافاصله پس از ورودش به مدینه امت مدینه را تشکیل داد. متن مربوط به معاهده‌ی مدینه که ناظر به مناسبات اهل مدینه است، موجود است. این متن که پس از این به منزله‌ی الگویی برای

حکومت اسلامی در آمد اشارات قابل توجهی به مسالهی یهودیان دارد. در این معاهده یهودیان به‌عنوان بخش مهمی از امت یا جامعه مدینه به رسمیت شناخته شده است. آن‌ها هم مانند اعراب مسلمان به‌عنوان بخشی از جامعه‌ی مدینه پذیرفته شدند. در این معاهده نیز آمده بود که یهودیان کماکان می‌توانند عامل به دینشان باشند همان‌طوری که اعراب مسلمان نیز از این امتیاز برخوردار بودند. عناصر سیاسی این معاهده بیان‌گر وظایف متقابل یهودیان و مسلمانان در قبال یک‌دیگر است. مسلمانان موظف بودند که از یهودیان حمایت کنند، در صورتی که آن‌ها از جانب خصمی مورد تعرض قرار گیرند. متقابلاً یهودیان نیز موظف بودند در صورتی که مسلمانان مورد تعرض قرار گیرند از آن‌ها حمایت کنند. همین بند معاهده باعث منازعات بعدی شد. (۱۹) میزان نزدیکی و التفات پیامبر اسلام (ص) به یهودیان مدینه را از این جا می‌توان دریافت که «هنگامی که پیامبر اکرم از دنیا رفت، زرهش پیش یک مرد یهودی بگرو بود.» (۲۰) پیامبر در این سال‌ها شخصاً در مراسم اجتماعی آنان شرکت می‌کرد و از آنان قرض می‌گرفت و در مراسم تشییع جنازه‌های‌شان شرکت و با آنان ابراز همدردی می‌کرد و مانند یک فرد عادی با آنان معامله می‌کرد و سایر مسلمانان نیز یهودیان مدینه را هم‌پیمان خود و جزو ملت خود می‌دانستند و رفتارشان بر اساس همین اصل محکم و استوار بود. (۲۱)

در شرایطی که اعراب مسلمان مدینه از سوی اهل مکه مورد تعرض قرار گرفتند انتظار این بود که مطابق مفاد قرارداد یهودیان از مسلمانان مدینه حمایت کنند اما یهودیان قصور ورزیدند. این همه‌ی مسأله نبود. مطابق مستندات کتاب‌های تاریخی شماری از یهودیان نه تنها طرف مسلمانان را نگرفتند، بلکه برای اهل مکه جاسوسی کرده‌اند و اطلاعاتی را در باره‌ی مسلمانان مدینه در اختیار آنان قرار داده بودند و حتی عملیاتی را نیز علیه آن‌ها سازماندهی کرده بودند. در پی این نقض معاهده بود که پیامبر اسلام واکنش نشان داد. برخی از طوایف یهودی از مدینه تبعید شدند و شماری از آن‌ها در غزوه‌های خندق و بنی قینقاع کشته شدند. (۲۲)

یک نکته در این میان روشن است و آن این‌که شخص پیامبر در پیدایی منازعه میان اعراب و یهودیان هیچ نقشی نداشت. بلکه به‌عکس، پیامبر خود در منازعاتی که از سال‌های

دور میان اعراب و یهودیان وجود داشت، وارد شده بود. در منازعه میان مسلمانان و یهودیان، در صورتی که مشرکان عرب مکه حمله نکرده بودند و برخی از یهودیان با آنان همدست نمی‌شدند، زمینه‌ای برای منازعه میان مسلمانان و یهودیان پیش نمی‌آمد.

وضع مسیحیان در شبه جزیره عربستان چگونه بود؟ همان طوری که پیش از این اشاره شد مسیحیان غسانی در شمال متحد بیزانس بودند. مهاجرت یازده مرد و چهار زن مسلمان به اتیوپی مسیحی در ماه رجب، سال پنجم بعثت و حمایت پادشاه مسیحی آنجا از مسلمانان، محبت مسیحیان را دل مسلمانان جای داده بود. تاریخ مهاجرت دیگری از مسلمانان را به حبشه نیز ضبط کرده است. در نوبت دوم هشتاد و سه مرد و هجده زن در میان مهاجران بودند. (۲۳) در طی دوران مدینه رابطه‌ی میان مسلمانان و مسیحیان دوستانه بود. و هیأت‌هایی میان آنان مبادله می‌گردید. فقط در سال ۶۲۸ هنگامی که سپاه روم بر ایران غلبه کرد، نشانه‌هایی از قیام طراحی شده‌ی غسانی‌ها علیه اعراب مسلمان دیده شد. پس از غلبه‌ی بیزانس بر ایران دولت بیزانس به عنوان قدرت بلامنازع متوجه اعراب شد. تا پیش از این نه ایران و نه بیزانس متوجه پیدایی یک قدرت سوم در کنار خود نبودند.

در شرایط غلبه‌ی روم بر ایران، دیگر زمان مقابله‌ی موثر با اعراب به سر آمده بود زیرا مسلمانان به قدر کافی قدرت یافته بودند که بتوانند حملات غسانی‌های مسیحی را دفع کنند. از این رو جنگ قابل ذکری میان مسلمانان و مسیحیان درنگرفت و به معاهده‌ی صلحی میان آنان منجر شد. (۲۴)

نتیجه

پیامبر از مواضع خود در قبال یهودیان و مسیحیان «موحد» عدول نکرد و هیچ‌گاه آن را تغییر نداد. پیامبر هیچ‌گاه علیه آنان به صرف دیانت مسیحی و یا یهودی‌شان اقدامی صورت نداد. نخستین آیات سوره‌ی مبارکه‌ی مائده مناسبات پیامبر گرامی اسلام (ص) را با اهل کتاب به خوبی بیان کرده است:

اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اتوا الكتاب حل لكم و طعامكم حل لهم ... (۲۵)
امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است. طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام

شما نیز بر آن‌ها حلال است. (۲۶)

در ادامه‌ی این پیشنهادِ دائر بر برگزاری میهمانی‌های (۲۷) مشترک، چنین آمده است: و المحصنات من المومنات و المحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم اذا ایتموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان. و نیز زنان پارسای مومنه و زنان پارسای اهل کتاب، هرگاه مهرشان را بپردازند، به‌طور زناشویی، نه زناکاری و دوست‌گیری، بر شما حلال‌اند. (۲۸)

مراد از حلیت طعام اهل کتاب در این جا توصیه به دیدارهای متناوب میان مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در مطاعم و غذاخوری‌ها نیست. زیرا در آن هنگام چنین آداب و مکان‌هایی وجود نداشته است شاید مراد تشدید هم‌بستگی‌های خانوادگی در فضایی فرح‌بخش توأم با خوردن و آشامیدن باشد. چیزی که در این میان از برجستگی بیشتری برخوردار است، اهمیت پیوندهای خانوادگی در آن روزگار است و مهم‌تر و پرمعنی‌تر پیوندهای زناشویی است. پیوند ازدواج مسأله‌ای نبود که تنها میان دو تن صورت پذیرد. وصلت ازدواج پیوندی میان دو خاندان بزرگ و یا حتی پیوندی میان دو طائفه بود. باید گفت در صورتی که قرآن توحید را به‌منزله‌ی محتوای اصیل دین قلمداد نمی‌کرد، هیچ محمل دیگری برای عرضه‌ی چنین پیشنهاداتی وجود نداشت.

نکته‌ای که یادآوری آن در این جا لازم به‌نظر می‌آید این که متأسفانه در ادبیات سیاسی مصطلح در غرب واژه‌ی جهاد به‌غلط جنگ مقدس ترجمه شده است و پیوسته با عدم مدارا و جنگ‌های خونین و مخوف تداعی می‌گردد. اگر به تبار و استعمال این واژه در قرآن بنگریم خواهیم دید که در ادب قرآن این واژه به معنی کوششی جدی برای تحقق‌بخشیدن به امر خیری است. این واژه با همین معنی در دوران حضور پیامبر اسلام در مکه به کار رفته است که یک بار هم با وصف بزرگ در قرآن آمده است (۲۹) و مراد کوشش پیامبر اسلام برای توسعه‌ی یکتاپرستی در میان مشرکان مکه بوده است. در دوره‌ی مدنی نیز این واژه در قرآن استعمال شده است و مراد از آن دفاع در مقابل هجمه‌ی اهل مکه بوده است. در این سیاق جهاد به معنی انجام کوششی بزرگ با بذل جان و مال است، یعنی گذشت از جان و سرمایه برای تحقق یکتاپرستی. با این ملاحظه واژه‌ی جهاد در کاربرد قرآنی آن متضمن عنصر

جنگ و هجمه‌های ابتدایی نیست. (۳۰)

از این رو نبردهایی را که در طی تاریخ اسلام از سوی گروه‌هایی از مسلمانان علیه یکدیگر و یا علیه پیروان عقاید دیگر صورت پذیرفته است، نمی‌توان مصداق جهاد دانست. از منظر اسلامی جنگ برای توسعه و تحمیل عقاید جایز نیست و قرآن در این باره تصریحاتی دارد. (۳۱) با ملاحظه‌ی آن‌چه که در باب مدارا نسبت به مشرکان و به رسمیت شناختن اهل کتاب گفته شد، از منظر قرآن نمی‌توان به جنگ عقیدتی مشروعیت بخشید. این نکته را از این جا هم می‌توان دریافت که در اسلام تبلیغ به معنای فعالیت‌های میسیونری وجود ندارد. آن‌چه که در اسلام حائز اهمیت است تبیین و تشریح آموزه‌ها و تعالیم اسلامی است به‌همان صورتی که پیامبر اسلام پیام و رسالت خود را اعلام کرده بود.

قرآن در این باره خطاب به پیامبر می‌گوید:

انك لا تهدي من احببت و لكن الله يهدي من يشاء و هو اعلم بالمهتدين. تو هر کس را که بخواهی هدایت نمی‌کنی. خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد. (۳۲)

اشاره‌ای مختصر به توسعه‌ی اسلام پس از وفات پیامبر اسلام (ص)

تردید نیست که طوایف عرب بسیار مشتاق بودند که خود را از زیر یوغ استعمار دو قدرت رقیب روزگار خودشان یعنی ایران و بیزانس رها کنند. اما از آن‌جایی که این طوایف پیوسته با خود درگیر بودند و نتوانسته بودند وحدتی کارساز را به‌هم زنند، تحقق این آرزو پیوسته ناممکن می‌نمود. برای نخستین بار در تاریخ شبه‌جزیره‌ی عربستان این اسلام بود که چنین وحدت و انسجامی را به آن‌ها بخشید. بدین ترتیب حدود اواخر سال بیستم قرن هفتم میلادی طوایف عرب به وحدت و انسجام قابل توجهی رسیدند که هرگز در خیال دو قدرت بزرگ آن روزگار نمی‌گنجید. هنگامی که در سال ۶۲۸ م. رومی‌ها کوشش کردند تا از طریق متحدان غسانی خود مانع توسعه‌ی این قدرت گردند، دیگر دیر شده بود. علاوه بر این که جزم و تصمیم مسلمانان به رهبری خالد بن ولید در سال ۶۲۸ م. منجر به پیروزی آنان بر رومی‌ها گردید، شرایط نامساعد مسیحیان در سرزمین‌های رومی نیز مزید بر علت گشت

و سرانجام موفقیت مسلمانان را رقم زد. همچنین شرایط نامساعد زندگی بسیاری از ساکنان مناطق ایرانی و نارضایتی آن‌ها از قدرت مرکزی زمینه‌ای مساعد برای پیروزی اعراب بر ایران فراهم کرد. مضاف به این که اعراب مسلمان پس از پیروزی بر رومی‌ها از اعتماد به نفس بسیار قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده بودند. در چنین شرایطی پذیرایی از اسلام به عنوان یک دین یکتاپرست و منادی عدالت برای بسیاری از ایرانی‌ها هموار و میسر گردید. بدین ترتیب قدرت تازه‌نفسی در عالم آن روزگار پا گرفت.

روح مداراجویانه‌ی اسلامی در مقاطع تاریخی بلندی منجر به هم‌زیستی مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و معتقدان دیگر ادیان گردید. شهرهای بغداد و قرطبه نمونه‌هایی از این فضاهای اسلامی بودند. این را هم از یاد نمی‌بریم که در تاریخ اسلام نیز با حاکمانی مواجه هستیم که آن‌ها هم مانند بسیاری از حاکمان جور، اسلام را به منظور اهداف قدرت‌طلبانه و توسعه‌جویانه‌ی خود مورد سوءاستفاده قرار دادند.

این اسلام مودت‌جو و بهره‌مند از عطوفت بود که شرایط مساعدی را برای شکوفایی علم و معرفت پدید آورد. این مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، زرتشتی‌ها، هندوان، اعراب، آسوری‌ها، ایرانی‌ها و مصری‌ها بودند که با پذیرفتن آگاهانه علوم و فلسفه‌هایی که تا آن روزگار از اعتبار برخوردار بودند نیز با اسلامی کردن روح هلنی بنای عظیم علوم اسلامی و فرهنگ و تمدن آن را طی قرن‌های ۸ تا ۱۱ م. برپا ساختند. پیروان ادیان مختلف و به‌خصوص مسلمانان و یهودیانی که خاستگاه‌های قومی متنوعی داشتند باعث انتقال علوم و فلسفه‌ی اسلامی شده به جهان مسیحی بودند. و به این ترتیب شرایط مساعدی را برای آغاز دوران شکوفایی علمی را اروپا پدید آوردند.

تردید نیست که اگر زمینه‌های و چارچوب‌های سیاسی مساعدی در دیانت اسلامی وجود نداشت، هیچ‌گاه امکان همزیستی مسالمت‌آمیز مبتنی بر عدالت و مساوات میان پیروان ادیان مختلف در سرزمین‌های اسلامی تحقق نمی‌یافت. به یکی از این نمونه‌ها که با الگوی مشی پیامبر اسلام (ص) صورت گرفته است اشاره می‌کنیم. میان خلیفه‌ی دوم و فلسطینی‌ها در جریان فتح بیزانس معاهده‌ای به این شرح منعقد گردید:

این امان و عهدی است که عبد الله عمر رئیس مسلمین با اهالی ایلیا در میان گذاشته است. به

آنان از جهت جان و مالشان امنیت کامل بخشیده و برای کنائس و صلیب‌ها همچنین مریض و سالم و سایر گروه‌های شان امان داده به طوری که هیچ کنیسه‌ای از آنان مورد تعرض مسلمین نخواهد شد و هیچ گونه نقض و کمبودی از کنیسه‌ها و صلیب‌ها و اشیای دیگرشان روی نخواهد داد و هیچ گاه آنان از نظر دینی مورد اکراه و اجبار واقع نخواهند شد و کوچک‌ترین ضرری به آن‌ها نرسیده و کسی از یهود در سرزمین ایلیا با آنان مسکن نخواهد گزید.

اهل ایلیا مانند سایر شهرها جزیه می‌دهند و بر آنان لازم است رومیان و دزدان را از سرزمین خود بیرون کنند. رومیان نیز می‌توانند مانند اهل ایلیا باشند و یا در کمال امن کوچ نمایند. هر کدام از اهالی ایلیا که بخواهد از سرزمین خود کوچ نماید، جان و مال‌اش در امنیت است تا به مقصد خود برسد. تا وقتی که هنگام درو نرسیده است، چیزی از آنان گرفته نمی‌شود. (۳۳)

در جریان غالب فتوحات اسلامی آن‌جا که مشی پیامبر اسلام مرعی بود، هیچ گاه مردم به اجبار و زور شمشیر اسلام اختیار نکردند. مسلمانان بنا به دستور صریح قرآن تحمیل عقیده را قبول نداشتند و ایمان و اعتقادی را که از این راه به دست آمده بود، قابل دوام و اعتماد نمی‌دانستند. شواهد بسیاری از تاریخ اسلام گواهی می‌دهند که پس از فتح سرزمین‌های شامات، روم و ایران و نقاط مجاور دیگر، توده‌های وسیعی از مردمان آن در همان آیین سابق خود باقی ماندند و نیز قسمت عمده‌ی آنانی که به اسلام گرویدند، به مرور زمان و به تدریج مسلمان شدند. (۳۴)

تعالیم رسول گرامی اسلام و سیره‌ی نورانی ایشان که ملهم از دین مبین اسلام است، به سبب بهرمندی از یک تلقی مصالحه‌جویانه و مبتنی بر مدارا و مروت به خوبی می‌تواند داعیه‌دار همزیستی سازنده‌ی انسان‌ها باشد. همان طوری که پیش از این اشاره شد وجود مبانی مشترک نظری و کلامی در معتقدات دینی و احیای آن، زمینه‌ساز این زندگی مسالمت‌آمیز میان ادیان است، گرچه هر کدام بستر تاریخی ویژه و خاص خود را دارند. با توجه به شرایط تاریخی خاص هر کدام از این رویکردهای دینی می‌توان دین موسوی را در دین‌رهایی، دین عیسوی را دین عشق و دین مبین اسلام را دین صلح و آشتی خواند. این سه گانه‌ها همه ابعاد و وجوه یک حقیقتند که میان‌شان تعارض و تخالفی نیست. و الذین امنوا بالله و رسله و لم یفرقوا بین احد منهم اولئک سوف یوتیهم اجرهم و کان الله غفوراً رحیماً. (۳۵)

پی‌نوشت‌ها:

و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و نیز آن‌چه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارش نازل شده است، ایمان آوردیم. میان هیچ‌یک از ایشان فرقی نمی‌نهمیم و همه تسلیم اراده‌ی او هستیم.

۹- قرآن کریم این نکته را یادآور شده است که محض وابستگی صوری به دیانت مسیحی و یا یهودی موجب بهشتی شدن نیست، ملاک «اسلام» است: و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصراری. تلک امانهم. قل هاتوا برهانکم ان کتتم صادقین. بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجر عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. گفتند: جز یهودان و ترسایان کسی به بهشت نمی‌رود. این آرزوی آن‌ها است. بگو: اگر راست می‌گویید حجت خویش بیاورید. آری هر کس از روی اخلاص رو به خدا کند و نیکوکار بود، پاداشش را از پروردگارش خواهد گرفت و دستخوش بیم و اندوه نمی‌شود. سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیات ۱۱۰ و ۱۱۱، مرحوم آیت الله شهید بهشتی در کتاب سرود یکتاپرستی در توضیحی ذیل این آیه چنین آورده‌اند: آن‌کس که تسلیم خدا و با ایمان باشد و به آن‌چه ایمان اقتضاء می‌کند، عمل کند، بهشتی است و به بهشت می‌رود، خواه نامش یهودی باشد، خواه مسیحی، خواه مسلمان. آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۷۸، ۶۴.

۱۰- سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۳

۱۱- سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۶

۱۲- روح دین در همه‌ی زمان‌ها، چیزی جز تسلیم در برابر حقیقت نبوده است، منتها از آن‌جا که آیین پیامبر اکرم (ص) عالی‌ترین نمونه‌ی آن بوده است، نام اسلام برای آن انتخاب شده است. تفسیر نمونه، ج ۲، ۳۴۹، آیه‌ی ۵۴ از سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت «سرتبهم آیاتنا فی الافات و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف بریک انه علی کل شیء شهید» در نزد برخی از حکمای مسلمان متضمن یک برهان لمی بر وجود حق است که در نظام تکوینی عالم وضع شده است و قابلیت‌های معرفتی آدمی، شهادت تکوینی حق را تصدیق می‌کند. علامه‌ی حلی، ۲۸۰.

۱۳- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۶۲

۱۴- سوره‌ی ۲۲، آیه‌ی ۱۷

۱۵- از همین رو است که قریش را پس از این طلقاء یعنی بخشوده‌شدگان نامیدند.

۱۶- در زمان حیات رسول اکرم (ص) یهودیان مدینه در موارد زیاد برای رفع اختلاف فیما بین و حل منازعات به‌حضور پیامبر اسلام می‌رسیدند و از آن‌حضرت تقاضای قضاوت و داوری می‌نمودند. مثلا در مورد مجازات زنا و همچنین دیهی مقتول توافقی نظر در میان یهودیان مدینه وجود نداشت و همین امر سبب می‌شد که در بیشتر موارد نزاع و اختلاف در میان‌شان درگیر شود. در این ارتباط بنگرید: عمید زنجانی، ۱۳۶۲، ۱۸۶.

۱۷- برای آگاهی از تفصیل ملاقات‌های متعددی که میان ایشان و پیامبر اسلام (ص) صورت گرفت، بنگرید به آیتی /

۱- فیاض، علی اکبر، ۱۳۶۷، تاریخ اسلام، ص ۵۱

۲- هاشم پدر پدر بزرگ پیامبر اسلام (ص) عهده‌دار رفادت و سقایت زائران بیت‌الله بود. هاشم در خطبه‌ای مسئولیت خود را این چنین توصیف کرده است: «ای گروه قریش ... میهمانان و زائران خدا را گرامی دارید، زیرا که ایشان زولیده و غبارآلود از هر شهری بر شتران لاغر، مانند چوبه‌های تیر می‌رسند، در حالی که خسته و بدبو و ناشسته و نادر گشته‌اند، پس آنان را پذیرایی کنید و بی‌نیازشان سازید.» هاشم حاجیان را در مکه و منی، عرفات و مشعر غذا می‌داد و برای آنان نان و گوشت و روغن و سویق تریت می‌کرد و آب همراهشان می‌برد، تا وقتی که مردم متفرق می‌شدند و به شهرهای خود رهسپار می‌گشتند و نیز در سال قحطی برای قوم خود نان خرد کرده و تریت می‌ساخت و بدین جهت «هاشم» نامیده شد. به نقل از محمد ابراهیم آیتی/ابوالقاسم گرچی، ص ۴۳ و ۴۴.

۳- قرآن سوره‌ی ۸۷، آیه‌ی ۱۸ و ۱۹

۴- در فرهنگ معتبر کُرُنر Kröner واژه‌ی تُلرانس Toleranz به این قرار تبیین شده است: تحمل، مجال‌دادن به اعتبار جهان‌بینی‌های بیگانه و دیگرگون و آداب و عادات آن‌ها. تُلرانس در قبال اختصاصات آحاد اقوام، ملل و ادیان و گروه‌هایی که علائق ویژه‌ای دارند، مطالبه می‌گردد. تُلرانس نشانی از اعتماد بنفَس و آگاهی از موضع مطمئن خویش است و از موضعی گشاده حکایت دارد که از مقایسه آراء و اندیشه‌های خویش با دیگران ابایی ندارد و مجالی برای رقابت معنوی میان این اندیشه‌ها فراهم می‌کند. هر تُلرانسی حد و مرزی دارد. اهل تُلرانس فقط آراء و عقایدی را که از سنخ دیگری است متحمل می‌شوند اما اقدامات جنگ‌طلبانه و مبارزه‌جویانه علیه خویش را نمی‌پذیرند، چه تسلیم به این ایدئولوژی‌های جزم‌گرا به معنای پایان‌کار تُلرانس خواهد بود. Schischkoff, S. ۷۰۰

۵- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۵۶، ترجمه‌ی آقای آیتی.

۶- پیامردی و استقامت حضرت رسول در اشاعه‌ی پیام توحیدی و انعطاف‌ناپذیری اهل شرک در دلشان اندوه فراوانی پدید آورده بود: فلعلک بائع نفسک علی آثارهم ان لم یومنوا بهذا الحدیث اسفا. شاید اگر به این سخن ایمان نیاوردند خویششان را به خاطرشان از اندوه هلاک سازی. سوره‌ی کُهِف آیه‌ی ۶.

۷- به‌عنوان مثال در سوره‌ی شریفه‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۶۷: ما کان ابراهیم یهودی و لا نصرانی و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین. ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه حنیفی مسلمان بود. و از مشرکان نبود.

۸- به‌عنوان مثال آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی عنکبوت و یا سوره‌ی آل‌عمران آیه‌ی ۸۴: قل امانا بالله و ما انزل علینا و ما انزل علی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون. بگو: به خدا و آن‌چه بر ما و ابراهیم

گرجی، ۱۷۷، صص

۱۸- توجه یهودیان مدینه به این نکته محرز بوده است: «یهودیان یثرب که اهل کتاب و دانش بودند، هرگاه میان ایشان و اوس و خزرج پیشامدی می‌شد، می‌گفتند: به‌زودی پیامبری مبعوث می‌شود و ما به وی ایمان می‌آوریم و با همدستی وی شما را چون قوم عاد و ارم می‌کشیم.» آیتی / گرجی، ۱۷۹.

۱۹- در بندهایی از این معاهده آمده است: یهودیان بنی عوف با مسلمانان متحد و در حکم یک ملتند (با این تفاوت) که یهود پیرو دین خود و مسلمانان هم تابع دین خود هستند و بندگان آنان از این حکم مستثنی نیستند و تنها آن کس که ستم کند و مرتکب جرم و گناهی شود مستثنی است که او خود و اهل بیت خود را هلاک کند.

یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی جشم، بنی اوس، بنی ثعلبه و بنی شطیبه، به‌سان یهود بنی عوف در حکم یک امتند و از نظر مزایا و حقوق با هم فرقی ندارند، مگر آن کس که ظلم کند و یا مرتکب جرم و گناهی شود که در این صورت خود و خاندانش را به هلاک افکنده است. طائفه‌ی جفند که تیره‌ای از ثعلب هستند در حکم آن‌ها نیستند. هم‌پیمانان بنی ثعلبه نیز در حکم خود آن‌ها هستند و کسانی که با یهود هم‌سر و رازند حکم خود آنان را دارند و هیچ‌کس از زمره‌ی ایشان خارج نیست جز با اذن و اجازه‌ی محمد (ص) و خون هر مجروحی از آن افراد محترم است و هر کس خون کسی را بریزد و بالش دامن‌گیر خود و خانواده‌اش خواهد شد، مگر آن‌که ستم‌دیده باشد که در این صورت خداوند بدان رضایت خواهد داد.

در جنگ‌هایی که یهودیان و مسلمانان دوشادوش می‌جنگند، هزینه‌ی هر کدام به‌عهده‌ی خود آن‌ها است و کسانی که بر ضد نامبردگان در این عهده‌نامه به جنگ برخیزند، هر یک از یهود و مسلمانان باید دیگری را در جنگ با آنان کمک و یاری دهند.

مناسبات هم‌پیمانان بر اساس نیکی و خیرخواهی و به‌دور از هر خیانت و بدی است و هیچ شخصی نباید در حق هم‌پیمان خود ستم کند، که در این صورت باید ستم‌دیده را یاری کرد.

امینی، ۸۸، صص، آیتی / گرجی، ۲۳۴ ص. (به نقل از سیره النبی، ج ۲، ۱۱۹ صص).

۲۰- روح الدین الاسلامی، به نقل از عمید زنجانی، ۱۳۵۳، ۱۶۴ ص

۲۱- عمید زنجانی، ۱۶۴ ص.

۲۲- بنگرید: آیتی / گرجی، ۲۹۶ ص، ذیل غزوه‌ی بنی قَیْنُقاع
۲۳- برای اطلاع از تفصیلات مطالب مربوط به مهاجرت و شرح وقایع حبشه، بنگرید: آیتی / گرجی، ۱۲۹ صص.

از جمله‌ی این معاهدات پیمانی است که میان رسول اکرم (ص) و مسیحیان سرزمین سینا منعقد و به خط علی ابن ابی‌طالب (ع) تحریر یافت و به امضاء پیامبر (ص) و جمعی از یاران ایشان رسید. بخش‌هایی از این معاهده به‌شرح زیر

است:

هر کجا راهبی یا سیاحی دور هم جمع و در کوه و یا بیابان و یا جای آباد و یا هموار و یا کنیسه و معبدی به‌سر می‌برند ما پشت سر آنان و نگهبان آنان هستیم و من با جان خود و یاران و انصار و ملت خود از آنان دفاع می‌کنم، از جانشان و از اموال و امته آنان، زیرا که آنان از رعیت من هستند و اهل پیمان‌اند.

هیچ‌کدام از آنان برای جنگ و نقل سلاح مجبور نخواهند شد، بلکه مسلمانان باید از آنان دفاع نمایند، بنا به پیروی از آیه‌ی کریمه و لا تجادلوا اهل کتاب الا بالتی هی احسن. پیامبر گرامی اسلام (ص) معاهده‌ی دیگری نیز با مسیحیان نجران بسته است که مفاد مشابهی دارد:

هیچ کشیش یا راهبی از کلیسا یا حومه‌اش اخراج نخواهد شد و هیچ کشیشی اجباراً از شغل روحانی‌اش منفصل نمی‌شود. هیچ‌گونه تحمیل و یا تحقیری نسبت به آنان روا نخواهد شد و نیز اراضی آنان به‌وسیله‌ی لشکریان مسلمین اشغال نخواهند شد ...

این شیوه‌ی معامله با اهل کتاب به‌منزله‌ی الگویی از جانب خلفای بعدی نیز دنبال شده است که نمونه‌های شاخص معاهده‌ی خلیفه‌ی دوم با سفرنیوس، اسقف بیت‌المقدس و معاهده‌ی حضرت علی (ع) با مسیحیان است. که

در بردارنده‌ی متن بسیار لطیف و جالب‌توجهی است که این چنین آغاز می‌شود: بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب العهد المكتوب بدیر ذی الکفل علیه السلام. در این ارتباط بنگرید: عهده‌نامه‌ی حضرت علی (ع) با مسیحیان، ۱۳۷۹.

۲۴- در این ارتباط بنگرید به زنجانی، ۱۹۰ صص.

۲۵- سوره‌ی مانده، آیه‌ی ۵، لازم به ذکر است که این سوره آخرین سوره‌ی قرآن از نظر نزول است و لذا احکام آن مشمول نسخ نمی‌گردند. در این ارتباط بنگرید: عمید زنجانی، ۱۳۶۲، ۲۱۵ ص.

۲۶- این‌که مراد از حلیت طعام اهل کتاب در این آیه‌ی

شریفه چیست، میان مفسران و دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد: بیشتر مفسران و دانشمندان اهل سنت معتقدند که هر نوع طعامی را شامل می‌شود، خواه گوشت حیواناتی باشد که به‌دست خود آن‌ها ذبح شده باشد و یا غیر آن ولی اکثریت قاطع مفسران و فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که منظور از آن غیر از گوشت‌هایی است که ذبیحه‌ی آن‌ها باشد، تنها عده‌ی کمی از دانشمندان شیعه پیرو نظریه‌ی اول‌اند. در این ارتباط

بنگرید، تفسیر نمونه، جلد چهارم، ذیل آیه‌ی ۵، ۲۷۷ صص.

۲۷- تعبیر میهمانی از کتاب تفسیر نمونه گرفته شده است.

۲۷۸ ص.

۲۸- در باره‌ی این‌که آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، مجاز است و یا منحصرأ ازدواج موقت جایز است، در میان فقهای اسلام اختلاف نظر

است. دانشمندان اهل سنت فرقی میان این نوع ازدواج نمی‌گذارند و معتقدند که آیه منحصرأ ازدواج موقت را بیان می‌کند. در این ارتباط بنگرید، تفسیر نمونه، جلد چهارم،

ذیل آیهی ۵، صص ۲۸۱.

۲۹- فلا تطع الکافرین و جاهدهم جهادا کبیرا. از کافران اطاعت مکن و به حکم خدا با آنها جهاد کن، جهادی بزرگ. سورهی فرقان، آیهی ۵۲

۳۰- فقهای اسلام جهاد ابتدایی و آزادی‌بخش را مشروط به حضور امام معصوم می‌دانند و معتقدند که در زمان غیبت امام معصوم (ع) و ولایت فقهاء، مسلمانان می‌توانند جهاد دفاعی کنند. در این ارتباط بنگرید: شکوری، ۱۳۶۱، ۴۳۵ صص.

آقای عمید زنجانی در کتاب پاسداران صلح و همزیستی در این باره می‌نویسند: «با توجه به دستورات قرآن باید گفت که فتوحات مسلمین به‌منظور جنگ و خون‌ریزی و یا تحمیل عقیده نبوده است و اسلام برای جنگ ارزش یک مفهوم اصیل قانونی قائل نیست. جهاد و فتوحات مسلمین همواره جنبه‌ی دفاع از حقوق مسلمین و جامعه‌ی مسلمین داشته و مبارزه‌ای مقدس در راه حق و فضیلت بوده است.

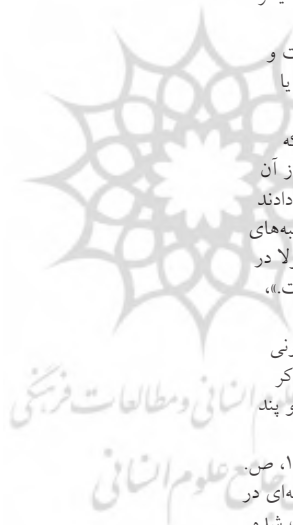
قسمت عمده‌ی جنگ‌هایی که بین مسلمین و طوائف دیگر به‌وقوع پیوسته، در شرایطی بوده که حقوق مسلمین و جامعه‌ی اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته و یا موجودیت و حاکمیت مسلمین از طرف دشمنان به‌مخاطره افتاده و یا توطئه‌ای برای از بین بردن اسلام در میان بوده است.

۳۱- ولی با وجود این مسلمانان این‌گونه جنگ‌ها را که به‌منظور دفاع از حقوق مشروع و طبیعی خود ناگزیر از آن بودند، به‌صورت یک دستور اخلاقی و دینی انجام می‌دادند و آن را جهاد در راه خدا می‌دانستند و بدین ترتیب جنبه‌های انتقام‌جویی و تسلط بر دیگران و توسعه‌طلبی که معمولاً در جنگ‌ها مورد نظر می‌باشد، قهراً الغاء و از میان می‌رفت»، عمید زنجانی، ۳۲۹، صص.

۳۲- سورهی قصص، آیهی ۵۶. آیات دیگری با مضمونی مشابه در این باب، سورهی غاشیه، آیهی ۲۰ و ۲۱؛ فذکر انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر. پس پند ده، که تو پند دهنده هستی. تو بر آنها فرمان‌روا نیستی.

۳۳- به نقل از کتاب: پاسداران صلح و همزیستی، ۱۹۵، صص.

۳۴- آقای عمید زنجانی در این خصوص به‌نقل از مقاله‌ای در اطلس تاریخ اسلامی که توسط پروفیسور هازارد تألیف شده است می‌نویسند: «گرچه اهالی عربستان هنوز سی سال از هجرت نگذشته بود که به‌دین اسلام در آمدند، ولی مسیحیان مصر و شام، دشمنان کینه‌توز روم شرقی، به‌تدریج اما به‌طیبات خاطر دین اسلام را پذیرفتند. طوائف دیگر مسیحی مثل طائفه‌ی مارونی و طائفه‌ی قبطی، قرن‌ها به‌دین خود ماندند. زرتشتیان ایران که فاتحین عرب با آنان به‌ملایمت و ارفاق رفتار کردند، اندک‌اندک به اسلام متمایل شدند. این مدارا و حسن سلوک در جهات دیگر از طرف فاتحین اسلامی معمول گردید با این توضیح که بربریان افریقای شمالی و مسیحیان اسپانیا و کلیمیان این دو محل مختار بودند که مسلمان شوند و یا در کیش سابق خود باقی بمانند. آنان که سرسخت بودند و به اسلام نمی‌گرویدند به‌ندرت مورد



منابع و ماخذ

- امینی، محمد هادی، تاریخ مکه، ترجمه محسن آخوندی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
- آیتی، عبدالمحمد: ترجمه‌ی قرآن کریم، سروش، واحد احیای هنرهای اسلامی، ۱۳۷۴
- آیتی، محمد/ گرجی، ابوالقاسم: تاریخ پیامبر اسلام، موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۶
- بهشتی، محمد: سرود یکتاپرستی، انتشارات بقعه، ۱۳۷۸
- فیاض، علی اکبر: تاریخ اسلام، موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷
- تفسیر نمونه: با همکاری جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۹
- حلی، علامه: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، موسسه‌ی النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۰۷
- شکوری، ابوالفضل: فقه سیاسی اسلام، اصول سیاست خارجی اسلام، ناشر: مولف، ۱۳۶۱
- عمید زنجانی: عباس علی: حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه، بررسی گوشه‌هایی از مفاهیم حقوق بین الملل از نظر فقه اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲
- عمید زنجانی: عباس علی، پاسداران صلح و همزیستی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳
- عهدنامه‌ی حضرت علی (ع) با مسیحیان، موسسه‌ی فرهنگی گلمر، مترجم سید مرتضی آیت‌الله زاده‌ی شیرازی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- Schischkoff, Georgi: Philosophisches Wörterbuch, Kröner, Stuttgart, 1982

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی